

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

---

## چالش‌های واقعی همکاری دولت آینده آمریکا با شرکای عرب

---

◇  
گزیده پژوهش‌های جهان: چالش‌های واقعی همکاری دولت آینده آمریکا با شرکای عرب  
بررسی و نظارت: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران -  
معاونت پژوهشی

تلخیص و ترجمه: حسام‌الدین حجت‌زاده

تاریخ انتشار: ۹۶/۶/۲۲

تلفن و دورنگار: ۷ - ۸۸۷۰۶۲۰۵

صندوق پستی: ۳۸۴۹ - ۱۵۸۷۵

نشانی اینترنت: [www.tisri.org](http://www.tisri.org)

---

کلیه حقوق مادی و معنوی این گزارش متعلق به مؤسسه تهران است. تکثیر، انتشار و یا واگذاری آن به دیگران به  
هرصورت و بدون اجازه کتبی این مؤسسه مجاز نمی‌باشد.



## خلاصه اجرایی

محورهای اصلی مقاله شامل بررسی دلایل و راهکارهای بازنگری در روابط ایالات متحده با کشورهای عرب با هدف ایجاد اتحادی تازه و مشارکت راهبردی مؤثرتر به‌خصوص در عرصه همکاری‌های امنیتی، نظامی و اقتصادی؛ بررسی نقش بیداری اسلامی در کشورهای عرب حوزه منا و همچنین موضع‌گیری‌های آمریکا و متحدان اروپایی‌اش در شکل‌گیری داعش و آغاز جنگ‌های داخلی در غرب آسیا و شمال آفریقا؛ بررسی عملکرد ایران در حوزه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی پس از توافق هسته‌ای با گروه ۱+۵ با تأکید بر فعالیت‌های نظامی ایران در سوریه و عراق؛ بررسی انتقادی روند روابط کشورهای عربی (به‌ویژه در خلیج فارس) و آمریکا و ارائه توصیه‌هایی برای ترمیم و بهبود این شرکای دیرین، می‌شود.

یافته‌های اصلی مقاله عبارت‌اند از:

۱. داعش به‌عنوان یکی از گروه‌های پیکارجوی تروریستی در حوزه منا، نه‌تنها به‌لحاظ نیروی انسانی و مالی، بلکه از لحاظ تبلیغاتی نیز مورد حمایت علنی دولت آمریکا قرار داشته است و اگر کسی در این زمینه تردید داشته باشد، می‌تواند به مواردی از دستکاری در آمار قربانیان غیرنظامی حملات تروریستی داعش در غرب آسیا برای کمتر نشان دادن شمار تلفات غیرنظامیان مندرج در این مقاله رجوع کند.
۲. اتحاد و شراکت راهبردی کشورهای عربی و آمریکایی‌ها یک تعامل متزلزل و ناپایدار است و اگر این شرایط تداوم داشته باشد و دولت‌های اقتدارگرا و بعضاً خودکامه عرب در جنوب خلیج فارس و شمال آفریقا به اصلاحات عمیق سیاسی و اجتماعی اقدام نکنند، روابط اعراب با واشینگتن می‌تواند از حالت شراکت راهبردی خارج شود؛ البته به شرطی که دولت جدید آمریکا واقع‌بینانه تحولات را در غرب آسیا و شمال آفریقا رصد کند.
۳. ایران به‌عنوان همسایه بزرگ کشورهای عربی، به‌قدری از قدرت نظامی و نفوذ سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی در کشورهایی مانند سوریه، لبنان و عراق برخوردار



هست که به راحتی بتواند برنامه‌های مورد نظرش را در منطقه پیاده کند؛ اما نزدیکی و همکاری عربستان سعودی و آمریکا به عنوان دو دشمن اصلی جمهوری اسلامی ایران در منطقه و عرصه‌های بین‌المللی، تنها زمانی ممکن است تاحدی مؤثر باشد که از گزینه نظامی به مثابه اهرم فشار و تهدید علیه تهران استفاده شود و این گزینه به اجرا گذاشته نشود.

۴. نویسنده تلاش دارد تا دولتمردان آمریکایی را به تعامل بیشتر با اعراب در عرصه‌های نظامی و امنیتی و همچنین کمک به دولت‌های عربی حامی واشینگتن به منظور تأمین بهتر و بیشتر منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی آمریکا که مقابله با خطر نفوذ ایران و اسلام انقلابی یکی از آنهاست ترغیب می‌کند.

در نهایت، توصیه‌هایی بدین شرح ارائه می‌شود:

۱. کوردزمن، یکی از مخالفان سرسخت توسعه نفوذ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران به شمار می‌رود و بارها این موضوع را به عنوان کارشناس ارشد مسائل افغانستان و آسیای جنوبی در نوشته‌هایش اثبات کرده است؛ اما در این مقاله، وی به وضوح نشان می‌دهد که شاید یکی از کسانی است که مستقیم یا غیرمستقیم، خطامشی سیاست خارجی و سیاست‌گذاری در زمینه مسائل غرب آسیا در دولت جدید آمریکا بر مبنای نظرات وی عملیاتی می‌شود. توجه و پرداختن بیشتر به نظریات کوردزمن و امثال او می‌تواند ابعاد مختلفی از برنامه‌های احتمالی دولت ترامپ را در تقابل با ایران و حامیان منطقه‌ای آن برای تصمیم‌سازان کشورمان آشکارتر سازد.

۲. همان‌گونه که در این مقاله هم تصریح شده است، به نظر می‌رسد بسیاری از کشورهای حوزه منا و به خصوص در منطقه خلیج فارس مستعد آغاز قیام‌های اجتماعی و شورش‌هایی با ماهیت‌های فرقه‌ای و قبایلی هستند. ایران می‌تواند با تبلیغ غیرفرقه‌ای و غیرمستقیم اسلام انقلابی از طریق رسانه‌های مورد حمایت خود یا متمایل به تهران در سطح منطقه، از تکرار تجربه ناقص بیداری اسلامی در منا و تشدید استبداد سیاسی و نفوذ عمیق‌تر آمریکا در این حوزه وسیع جغرافیایی به سهم خود جلوگیری به عمل آورد.

۳. جمهوری اسلامی ایران به موازات پیش بردن برنامه‌های دفاعی و موشکی خویش لازم است هرچه فعال‌تر دست دوستی به سمت کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا



دراز کند و فقط به کشورهای عرب خلیج فارس بسنده نکند؛ چراکه همان‌طور که از محتوای این مقاله آشکار است، غرب و نظریه‌پردازان آن اکنون بیش از گذشته می‌کوشند از ایران نزد دیگر ملت‌های مسلمان چهره‌ای مخوف و داعش‌وار ترسیم کنند. البته تلاش‌های مودت‌آمیز ایران باید از شائبه فرقه‌گرایی دور باشد تا جوامع عمدتاً سنی‌مذهب حوزه منا را نسبت به نیت و اهداف ایران بدبین یا مردد نکند.



## چالش‌های واقعی همکاری دولت آینده آمریکا با شرکای عرب<sup>۱</sup>

### مقدمه

به گفته نویسنده، روابط ایالات متحده و کشورهای عربی طی دهه‌های گذشته همواره از سطح یک رابطه عادی بین دو کشور دوست یا نزدیک فراتر رفته و در مواردی تا حد یک اتحاد یا مشارکت راهبردی ارتقا یافته است که نمونه بارز آن را می‌توان در روابط آمریکا و عربستان سعودی ملاحظه کرد؛ اتحادی میان یک قدرت جهانی با کشوری که خود را قدرت منطقه‌ای می‌خواند و مدعی رهبری اعراب و حتی جهان اسلام است. اما به‌خصوص پس از روی کار آمدن باراک اوباما در سال ۲۰۰۹، روابط آمریکا و سعودی و به تبع آن، روابط آمریکایی‌ها با بسیاری از دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس، شامات و شمال آفریقا دستخوش تغییراتی شد که بازخورد آن را می‌توان در موضع‌گیری‌های سرد و کلی دولت اوباما نسبت به تحولات مرتبط با بیداری اسلامی در تونس، مصر، یمن و حتی در عربستان پس از سال ۲۰۱۱ مشاهده کرد. این روند که طی پنج سال اخیر با شدت و ضعف‌هایی همراه بوده، اکنون با رفتن اوباما و ورود دونالد ترامپ به کاخ سفید با ابهاماتی روبه‌رو شده است. از یک سو، خوی نژادپرستانه و به‌ویژه مسلمان‌ستیز ترامپ و تیم وی اقتضا می‌کند که آمریکا به طرف تجدیدنظر در بسیاری از روابط سیاسی، امنیتی و اقتصادی آن با اعراب حرکت کند؛ اما از سوی دیگر، ترامپ با ژست ایران‌ستیزی خویش تمایل ندارد از رژیم‌های عرب غرب آسیا و به‌ویژه شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان یک مجموعه عمدتاً ضدایرانی چشم‌پوشی کند؛ به همین سبب، وی با مقامات سعودی، اماراتی و غیره در

<sup>۱</sup>. آنتونی اچ. کوردزمن، مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی (CSIS)، ۲ نوامبر ۲۰۱۶.



تماس است و همزمان از ائتلاف غیررسمی بخشی از اعراب با رژیم صهیونیستی با هدف ضربه زدن به موقعیت منطقه‌ای ایران خرسند است و حمایت به‌عمل می‌آورد.

با این حال، چالش‌های عمیق و ریشه‌داری میان واشینگتن و شرکای عرب آن، به‌خصوص در حوزه منافع و همکاری‌های امنیتی و نظامی وجود دارد. بخشی از این چالش‌ها به نوع نگاه طرفین نسبت به تحرکات منطقه‌ای ایران بازمی‌گردد که البته در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ احتمالاً به‌دلیل همگرایی بیشتر بین اعراب خلیج فارس با آمریکا حول محور ضدیت با ایران، این چالش از طریق همکاری نزدیک سیاسی - اطلاعاتی واشینگتن و اعراب تا حدی مرتفع خواهد شد؛ اما بخش دیگر چالش‌ها به کاهش احتمالی حجم کمک‌های نظامی آمریکا به کشورهای عرب حوزه خلیج فارس مرتبط است که پیش از این نیز ترامپ در جریان مبارزات انتخاباتی‌اش به آن اشاراتی داشت. در واقع، رئیس‌جمهور جدید آمریکا تمایل ندارد فقط نقش دستگاه عابربانک و صندوق ذخیره ارزی را برای عربستان و همسایگان عرب آن بازی کند و از آنان انتظار دارد در ازای میلیاردها دلار کمک نظامی و اقتصادی نقش مؤثرتری در راستای تقویت حضور آمریکا و ایحاناً متحدان اروپایی‌اش در ناتو در خلیج فارس و کل غرب آسیا ایفا نمایند. موضوع اختلافی دیگر، بحث داعش و گروه‌های تکفیری مرتبط با القاعده در این منطقه و به‌ویژه در سوریه است که بخش قابل توجهی از مقاله حاضر نیز بدان اختصاص یافته و نویسنده که از تندروترین تحلیلگران جمهوری‌خواه در سطح محافظ سیاسی و امنیتی به‌شمار می‌رود، سعی دارد به‌نحوی عملکرد دولت قبلی آمریکا و دموکرات‌ها را عامل کلیدی در شکل‌گیری و تقویت این گروه‌ها معرفی کند.



## نقش ایران، داعش و بیداری اسلامی در روابط چالش برانگیز اعراب و ایالات متحده

به گفته نویسنده، چگونگی تداوم همکاری‌های امنیتی آمریکا و متحدان عرب آن از جمله مسائل جدی پیش روی دولت جدید ایالات متحده است که با شعار و لفاظی‌های قانع‌کننده نمی‌توان آن را لاپوشانی کرد. بعضی از این مشکلات نتایج آشکار ظهور «داعش»، میراث به‌جامانده از تهاجم آمریکا به عراق و حواشی دخالت نظامی واشینگتن در عراق، سوریه، لیبی و یمن هستند. برخی مشکلات دیگر نیز هرچند کمتر جدی به‌نظر می‌رسند، اما به همان اندازه بااهمیت‌اند که همکاری آمریکا و اعراب برای حل کردن مسائل داخلی‌شان از جمله این مشکلات است. به‌منظور حل شدن این مشکل، فراموش کردن یا عدول آمریکایی‌ها از تمرکز بر موضوع جنگ و مبارزه با تروریسم بسیار ضروری است؛ باین‌حال، هیچ‌یک از ابعاد همکاری‌های اعراب و آمریکا به اندازه همکاری‌های نظامی و مبارزه با تروریسم مهم نیست.

راه‌حل‌های نظامی و امنیتی از سوی واشینگتن تنها نیمی از راه‌حل کلی برای پایان دادن به معضلاتی همچون تروریسم، افراط‌گرایی، شورش و منازعه در منطقه است و حوادث مرتبط با بیداری اسلامی در کشورهای عربی به‌وضوح نشان داد که تا زمانی که ثبات داخلی در کشوری برقرار نباشد، امنیت نیز تأمین نخواهد شد. در همین حال، نیروهای مدنی در کشورهای عربی به‌رغم نقشی که در رقم زدن بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای توأم با خشونت داشتند، در حل و فصل مشکلات اساسی مانند حکومتداری ناکام، فساد، ترویج ناموفق سکولاریسم، مهار نتایج افراط‌گرایی، تخطی از حکومت قانون، توسعه ضعیف اقتصادی، اتکای بیش‌ازحد به بخش دولتی، گسترش فزاینده شهرنشینی و مهاجرت انبوه به شهرها، رشد جمعیت و اشتغال ناکافی جوانان توفیقی کسب نکردند.

در همین حال، نتیجه ترکیب جنگ داخلی سوریه، یمن، عراق و لیبی با افراط‌گرایی اکنون معضلی است که در سال ۲۰۰۲ نسبت به آن هشدار داده شده بود و با آغاز بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱، تمام نیروهای خفته‌ای که موجبات بی‌ثباتی مدنی، نارضایتی شدید داخلی و منازعات را فراهم آورده‌اند، مجال ظهور و بروز پیدا کردند. اوضاع در شمال آفریقا نیز به‌سرعت روبه‌وخامت می‌گذارد و درحالی که کاهش حدود پنجاه درصدی درآمدهای نفتی کشورهای حوزه خلیج فارس و دیگر صادرکنندگان نفت واکنش جدی آنان را در پی داشته،





فقط شمار اندکی از کشورهای حوزه منا (غرب آسیا و شمال آفریقا) برنامه‌ای جامع برای مواجهه با مشکلات اجتماعی خود، مانند برنامه جامع اصلاحی عربستان سعودی تا سال ۲۰۳۰ در دست تهیه دارند.

به‌علاوه، هرچند واشینگتن به مشارکت امنیتی با اعراب نیازمند است، اما وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) نباید بیش‌ازحد به گزینه نظامی به‌عنوان راه‌حل اصلی مقابله با افراط‌گرایی و منازعه در حوزه منا اهمیت بدهد. ممکن است ملت‌سازی چالش‌های زیادی را به‌دنبال داشته باشد، اما با هدف کمک به دولت‌هایی نظیر لیبی، سوریه، عراق و یمن، ارائه هرگونه کمک خارجی می‌تواند به‌طور بالقوه ابزاری کلیدی به‌منظور حکومت‌داری مؤثر در این کشورها به‌شمار آید؛ اقتصادهایشان را بازسازی کند و در مجموع، آرزوهای مردم این کشورها را برآورده سازد و توسعه را برای آنان به ارمغان بیاورد. آمریکا بایستی در تعامل با سایر کشورهای دارای ثبات کمتر مانند مصر و تونس نیز به همان اندازه جدیت داشته باشد و تلاش‌هایی همگرایانه را برای کمک به اکثر کشورهای حوزه منا با هدف آغاز طرح‌های اصلاحات کارآمد و حمایت از آنها مانند برنامه اصلاحات «بیش ۲۰۳۰» سعودی درپیش گیرد.

به ادعای نویسنده، اما اگر به‌طور مشخص به مسئله داعش توجه شود، خواهیم دید که اگر این گروه به‌عنوان یکی از چند گروه افراط‌گرای تروریستی شکست بخورد، آنگاه در بهترین حالت، تهدیدات گروه‌های تروریستی موجود و آنانی که در آینده پدید خواهند آمد، تکرار نخواهد شد و در همین حال، جدیت آمریکا در برابر دیگر تنش‌های فرقه‌ای، قومی و قبایلی نیز مشخص خواهد شد. بنابراین، نباید فقط روی جنگ با یک دشمن در طول چند سال تمرکز کرد و لازم است بحث همکاری در مبارزه با تروریسم و برقراری ثبات اجتماعی در منطقه را یک روند چندده‌ساله در نظر گرفت. هدف از این اقدام، در واقع حفاظت از متحدان عرب آمریکا و اروپا در برابر آثار مخرب افراط‌گرایی و درعین حال، صادرات امن نفت در سطح جهان است.

به ادعای کوردزن، در همین حال، به‌نظر می‌رسد که منابع غربی سعی دارند با ارائه آمارهای غلط، خطر گروه‌های افراطی را ناچیز نشان دهند؛ به‌عنوان نمونه، گزارش سال ۲۰۱۵ وزارت امور خارجه آمریکا در زمینه تروریسم بین‌المللی که در مه ۲۰۱۶ انتشار یافت، مدعی است که از مجموع بیش از ۱۱۷۰۰ مورد حمله تروریستی در سطح جهان، فقط ۹۳۰ حمله (حدود هشت درصد) توسط داعش انجام شد. این درحالی است که با استناد به پروژه «مطالعه تروریسم و



واکنش به تروریسم» (START) در دانشگاه ایالتی مریلند آمریکا می‌توان دریافت که براساس آمارهای وزارت خارجه این کشور، داعش فقط در سال ۲۰۱۵ در حدود ۱۲۲۰ حمله تروریستی دست داشته است که معادل حدود ۲۰/۵ درصد از مجموع شش هزار حمله تروریستی در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا است.

باوجوداین، اوج حملات تروریستی داعش بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵؛ یعنی در سال‌های قدرت این گروه برای اجرای انواع عملیات صورت گرفت که البته در این زمینه آمارگیری دقیقی در چهارچوب پروژه موسوم به «استارت» انجام نگرفته و به‌خصوص شمار کشته‌ها و زخمی‌ها برآورد نشده است. حتی به آمارهای ارائه‌شده از سوی سازمان ملل و سازمان‌های مردم‌نهاد<sup>۱</sup> نیز نمی‌توان در زمینه میزان خشونت داعشی‌ها در عراق و سوریه اعتماد کرد و تنها به استناد به پروژه «شمارش اجساد عراق»<sup>۲</sup> که نتایج آن اواخر سال ۲۰۱۶ منتشر شد، می‌توان گفت که از آغاز سال ۲۰۱۳ تا اکتبر ۲۰۱۶ فقط در عراق، علت اصلی بیش از ۶۱۳۰۰ مورد تلفات غیرنظامیان، آوارگی آوارگان داخلی و پناهنده شدن شهروندان این کشور داعش بوده است.

برآوردهای سازمان ملل، فرستاده اتحادیه عرب در امور سوریه و «مرکز پژوهش‌های سیاسی سوریه» نشان می‌دهند که مجموع کشته‌های غیرنظامی جنگ سوریه از سال ۲۰۱۱ تاکنون بین ۳۰۲ هزار تا نیم میلیون نفر در این کشور بوده است؛ اما مطابق آمارهای ارائه‌شده در پروژه «استارت» و دیگر پژوهش‌ها در زمینه کشته‌های داعش، بین هفت تا ده درصد از کشته‌ها ناشی از اقدامات این گروه تروریستی است و بقیه کشته‌ها (۹۰ - ۹۳ درصد) به‌علت زدوخوردهای حکومت اسد با سایر پیکارجویان فرقه‌گرای عرب بوده است. سایر تلفات نیز مربوط به درگیری قبایل و پیکارجویان فرقه‌گرا در لیبی و نبرد میان ائتلاف حوثی‌ها و علی عبدالله صالح با ائتلافی متشکل از دولت این کشور، عربستان سعودی و امارات متحده عربی است که هرچند آمار دقیقی به‌ویژه درمورد جنگ یمن وجود ندارد؛ اما بیشترین آمار کشته‌های این جنگ به شاخه القاعده در شبه‌جزیره عربستان اختصاص دارد. به‌نظر می‌رسد که تهدید ناشی از افراط‌گرایی و تروریسم تنها بخشی از تهدید فراگیری است که منطقه را فراگرفته یا خواهد گرفت. بنابراین، مسائلی همچون جنگ داخلی، شورش

<sup>۱</sup>. NGOs

<sup>۲</sup>. IBC



و ضدشورش، در کنار منازعات داخلی در کشورهای منطقه و تهدید فزاینده‌ای که [به ادعای نویسنده] از جانب ایران وجود دارد اقتضا می‌کند که بیش‌ازپیش به همکاری‌های آمریکا و شرکای عرب آن توجه شود. در این میان، باید توجه داشت که آنچه بیش از افراط‌گرایی و تروریسم امروزه موجب بروز خشونت و کشتار در حوزه منا شده، شورش و منازعات بر سر قدرت میان قبایل، فرقه‌ها و گره‌های قومی در این حوزه وسیع جغرافیایی است و یکی از عناصر اصلی برقراری ثبات، اجرای عملیات ضدشورش است؛ اما انتقادات زیادی هم بعضاً به این عملیات وارد است. با این حال، مسائل دیگری مانند پایان دادن به منازعات اجتماعی، حکومت‌داری ناکام و بازداشتن ایران از تولید سلاح هسته‌ای<sup>۱</sup> در همکاری‌های امنیتی واشینگتن و اعراب از اولویتهای به‌مراتب بالاتر برخوردارند.

در این میان، ساختار توافق هسته‌ای موسوم به «برجام» از انعطاف لازم برخوردار نیست و در نتیجه، ایران از پیروی از مفاد برجام سودی نخواهد برد. به علاوه، با وجود اقدامات ایران برای کاهش توانمندی هسته‌ای خویش از روز آغاز روند اجرای آن توافق، آمریکا و شرکای عرب آن هنوز نسبت به برجام بدبین هستند و این در واقع جهان عرب است که گرفتار تئوری توطئه شده و تصور می‌کند که آمریکایی‌ها قصد دارند همزمان با جلوگیری از برقراری ارتباط میان شرکای عرب خود با ایران، با این کشور متحد شود.

خطراتی که [به زعم نویسنده] از جانب ایران متوجه منطقه‌اند عبارت‌اند از:

- تولید موشک‌های قاره‌پیما و کروز و تلاش برای افزایش دقت هدف‌گیری موشک‌های متعارف ایرانی که می‌توانند باعث زمین‌گیر شدن جنگنده‌های آمریکایی و عرب در فرودگاه‌ها شود و اهداف اصلی نظامی را تخریب و اهداف حیاتی غیرنظامی مانند پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌های برق و تصفیه‌خانه‌های آب را منهدم سازند.
- تلاش مستمر ایران برای ایجاد مجموعه‌ای نامتوازن متشکل از نیروی دریایی، توان موشک و نیروی هوایی که می‌تواند از آنها برای مختل کردن سیستم کشتیرانی و روند صادرات نفت در سراسر خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند بهره‌بردارد.
- ایران می‌کوشد با خریداری انواع جنگنده و سلاح‌های تهاجمی از روسیه، توازن

<sup>۱</sup> برخلاف ادعاهای کوردزمن که مقامات غربی و رژیم صهیونیستی سال‌هاست آن را تکرار می‌کنند، براساس گزارش‌های آژانس بین‌المللی، ایران از روند توافق‌شده با این نهاد و گروه ۱+۵ تخلف نکرده و البته مطابق فتوای رهبر انقلاب به سمت تولید بمب اتمی نخواهد رفت (مترجم).



نظامی را در منطقه به سود خویش برهم بزند و خطر استفاده از نیروهای نامتعارف را برای ایران در منطقه به حداقل برساند.

• ایران و به‌ویژه سپاه و نیروی قدس در تلاش‌اند تا نفوذ سیاسی و نظامی خود را در لبنان، سوریه و عراق به‌شدت افزایش داده است و درعین‌حال، تقریباً با قطعیت می‌توان گفت هدفش از شکست دادن داعش در عراق و سوریه تقویت نفوذ و نقش امنیتی تهران در این کشورهاست.

یکی از وظایف مهم رئیس‌جمهور جدید آمریکا همکاری با شرکای عرب و متحدان کلیدی واشینگتن همانند بحرین و فرانسه است تا در تعامل با این کشورها در مقابل تهدیدات ایران، ترکیبی از توانمندی نظامی تهاجمی را بدون آنکه مجبور به استفاده از گزینه نظامی شوند به نمایش بگذارند. هدف از این نیز باید بازداشتن ایران از تهدید همسایگان عرب خود و آمریکا باشد.

به توصیه نویسنده، به اجرا گذاشتن چنین اقداماتی نیازمند پافشاری دولت جدید آمریکا و اعضای جدید کنگره بر اهمیت راهبردی شرکای عرب آمریکاست؛ به‌این‌منظور، واشینگتن باید از تمرکز روی برقراری مجدد توازن در شرق آسیا دست بردارد و حضور قدرتمندانه‌ای در خلیج فارس داشته باشد. واقعیت آن است که کنگره می‌تواند با لغو کردن لویحی همچون «تعقیب قضایی حامیان مالی تروریسم»<sup>۱</sup> شروع کند؛ لایحه‌ای که نشانگر عدم درک فراگیر سیاسی در زمینه اهمیت همکاری‌های امنیتی آمریکا و اعراب و نقش مهمی که آنان در مبارزه با تروریسم و تأمین امنیت صادرات انرژی از خلیج فارس است.

به ادعای نویسنده، از روز روشن‌تر است که حکومت‌های عرب در تأمین نیازهای تروریست‌ها نقشی ندارند!! [و بنابراین، در مبارزه با آن نقشی اساسی برعهده آنان است. این امر اهمیت داشتن پایگاه نظامی در این کشورها و ارسال کمک‌های نظامی برای دولت‌های عربی را نشان می‌دهد و یادآوری می‌کند که تا چه اندازه لازم است که نیروهای نظامی عرب با هم‌تایان آمریکایی و اروپایی خود هماهنگ و همکار باشند. هم‌زمان شرکای عرب آمریکا نیز باید کاملاً درک کنند که می‌توانند روی حمایت غرب در مواقع بحرانی حساب کنند.

هرچند اعراب و آمریکایی‌ها به‌لحاظ ارزشی و فرهنگی با یکدیگر دیدگاه‌های متفاوتی دارند، اما آنها به‌عنوان دو متحد بایستی به‌جای ابراز امیدواری درخصوص داشتن یک هویت

<sup>۱</sup>. JASTA



مشترک، روی منافع مشترک تکیه کنند. آمریکا نیز باید بفهمد که اتحاد با اعراب راه نفوذ این کشور میان آنان را خیلی بهتر هموار خواهد کرد تا رویارویی قانونی [مانند تصویب طرح جاستا در کنگره آمریکا].

دولت جدید آمریکا در عین حال باید ضمن دوری جستن از مواضع مسلمان‌ستیزانه در جریان انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری این کشور به‌طور شفاف به آمریکایی‌ها و مسلمانان در سراسر جهان اعلام کند که با اکثر کشورهای اسلامی کار خواهد کرد و مسلمانان و اسلام را تهدیدی به‌شمار نمی‌آورد و این مسئله در حفظ و تقویت روابط آمریکا با شرکای عرب آن نباید ساده انگاشته شود.

### لزوم واگذاری مسئولیت به اعراب در حوزه کشورهای عربی

به توصیه کوردزمن، لازم است که آمریکا و شرکای عرب این کشور به‌سمت تحقق مسئولیت‌پذیری اعراب در مناطق عرب‌نشین حرکت کنند؛ چراکه اعراب تنها صادرکننده نفت جهان نیستند، بلکه همزمان غالباً گرفتار توهم توطئه و مسئولیت‌گریز هستند. آمریکا می‌تواند شریک بهتری برای آنان باشد؛ اما نمی‌تواند دولت‌هایی را که نمی‌خواهند به خودشان کمک کنند یاری دهد.

به گفته او متأسفانه دولت‌های عربی نیازمند برنامه‌ریزی مؤثر و یکپارچه هستند و چون خود قادر به انجام این کار نیستند، آمریکا با همکاری تنگاتنگ بریتانیا و فرانسه لازم است تلاش‌هایی یکپارچه و در عین حال، شفاف و مسئولانه را برای اجرای طرح‌های قوی در همکاری با کشورهای متحد خود در میان اعراب داشته باشد؛ چراکه دهه‌هاست که اعراب با وعده‌های پوچ و شعار محض، دستیابی به دستاوردهای ملموس را با مشکل مواجه کرده‌اند و اکنون وقت آن فرارسیده که غرب در برابر آنها مطالبه‌گر باشد.

### جمع‌بندی

روابط دولت‌های عربی و ایالات متحده در طول دست‌کم پنج سالی که از وقوع قیام‌های مردمی تحت عنوان «بیداری اسلامی» گذشته با فرازونشیب‌هایی کم‌سابقه مواجه بوده است و اکنون به‌نظر می‌رسد با روی کار آمدن دونالد ترامپ در واشینگتن و موضع‌گیری صریح وی نسبت به لزوم تأمین امنیت غرب آسیا و به‌خصوص منطقه خلیج فارس با پول سران



ثروتمند عرب، این روابط دوجانبه و چندجانبه وارد دورانی نوین شده است. از سوی دیگر، بروز تنش‌های شدید سیاسی میان اعراب به رهبری عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر و تلاش متقابل برخی از اعراب و رژیم صهیونیستی برای نزدیک شدن به یکدیگر با هدف رویارویی با آنچه که «تهدیدات فزاینده ایران» می‌خوانند، اینک در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ شکلی به مراتب جدی‌تر به خود گرفته است.

مقاله حاضر را شاید نتوان نسبت به مقالات و گزارش‌هایی که در زمینه روابط جهان عرب و غرب (به‌ویژه آمریکا) در سال‌های اخیر در کشورهای غربی منتشر شده است، چندان متفاوت ارزیابی کرد؛ اما مهم‌ترین وجه تمایز آن با بسیاری از قلم‌فرسایی‌های غربی‌ها در زمینه روابط اعراب و آمریکا در آن است که نویسنده به برخی واقعیات هم‌اشاراتی صریح دارد؛ از جمله به‌وضوح تلاش دستگاه دیپلماسی آمریکا را برای کم‌رنگ جلوه دادن نقش داعش در اقدامات تروریستی و کشتار غیرنظامیان از طریق آمارسازی‌های متعدد افشا کرده و نشان داده است که پیکارجویان داعشی و وابستگان به القاعده در غرب آسیا و شمال آفریقا (به‌خصوص در سوریه) تا چه میزان در نسل‌کشی هدف‌مند دست دارند. همچنین توصیه جدی وی به لزوم تلاش دولت جدید آمریکا برای زدودن آنگ اسلام‌ستیزی از دامن واشینگتن، هرچند با اقدامات مسلمانان‌ستیزانه دولت دونالد ترامپ عملاً نادیده گرفته شد، اما نشان می‌دهد که حتی میان تندروترین تحلیلگران آمریکایی نیز نوعی واقع‌بینی نسبت به آینده اسلام در جهان وجود دارد. در همین حال، تکرار اتهامات واهی در مورد تلاش ایران برای دستیابی به بمب اتمی یا اقدامات این کشور به‌منظور برهم زدن ثبات منطقه و تحریک علنی آمریکا و اعراب به متحد شدن در برابر به‌اصطلاح تهدیدات نظامی و امنیتی ایران، با آمدن جناح تندرو جمهوری خواه در آمریکا و احتمالاً در برخی کشورهای اروپایی، مانند فرانسه در واقع جنبه واقعی‌تری به خود گرفته و در عین حال، توصیه‌های کوردزن به مقامات دولت جدید آمریکا نشان می‌دهد که چه کسانی پشت صحنه بر طبل ایران‌هراسی بین اعراب می‌کوبند.